**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

**فهرست مطالب :**

[موارد دیگری از تعزیر 2](#_Toc428281774)

[منابع بحث 2](#_Toc428281775)

[اقوال در تعزیر 3](#_Toc428281776)

[اقوال بر تفصیل در این باب 3](#_Toc428281777)

[علل پیدایش اقوال این باب 3](#_Toc428281778)

[استدلال بر تعمیم موارد تعزیر 4](#_Toc428281779)

[مناقشه در استدلال فوق 4](#_Toc428281780)

[برخی از موارد تعزیر 4](#_Toc428281781)

[روایت اول 4](#_Toc428281782)

[روایت دوم 5](#_Toc428281783)

[مناقشه دوم در استدلال سابق 5](#_Toc428281784)

[مناقشه دیگر به کلیت قاعده 6](#_Toc428281785)

[ادله دیگر تعزیر 6](#_Toc428281786)

[روایت اول 6](#_Toc428281787)

[روایت دوم 7](#_Toc428281788)

[روایت سوم 7](#_Toc428281789)

[روایت چهارم 7](#_Toc428281790)

# موارد دیگری از تعزیر

متن مسئله پنجم این بود که؛

**«الخامس: کلّ من ترک واجباً أو ارتکب حراماً فللإمام (علیه السّلام) و نائبه تعزیره بشرط أن یکون من الکبائر، و التعزیر دون الحدّ، و حدّه بنظر الحاکم، و الأحوط له فیما لم یدلّ دلیل علی التقدیر عدم التجاوز عن أقلّ الحدود»[[1]](#footnote-1)**

البته طبق قاعده مناسب بود که این بحث را به پایان مباحث حدود ارجاع می‌دادند و در پایان بحث حدود، فصلی را قرار می‌دادند و به بحث تعزیر می‌پرداختند. نه اینکه در وسط مباحث این بحث به بحث تعزیر بپردازند، کما اینکه در مبانی تکمله آقای خویی بدین نحو است. از طرف دیگر این مسئله درواقع یکی از قواعد فقهی و از قواعد مهم فقه است.

# منابع بحث

مصادر بحث به‌این‌ترتیب است؛ جواهر، جلد چهل‌ویک، صفحه چهارصد و چهل‌وهشت ـ تفسیر الشریعه جناب آقای فاضل، صفحه چهارصد و هیجده ـ در المنظور، جلد دوم، صفحه صد و پنجاه و دویست و نودوچهار ـ ریاض چاپ‌های جدید، جلد سیزده، صفحه چهارصد و سی ـ جامع المدارک، جلد هفتم، صفحه سیصد و چهارده ـ مبانی و تکمله مرحوم آقای خویی، جلد یک، صفحه دویست و سی‌وهفت ـ اسس الحدود و التعزیرات حضرت آقای تبریزی حفظه الله، صفحه دویست و هفتادویک ـ مبانی تحریرالوسیله جناب آقای مؤمن که شرح تحریرالوسیله است در صفحه هشتاد و پانصد و هیجده.

# اقوال در تعزیر

یک قول این بود که تعزیر در مطلق معاصی و گناهان، ثابت است. از معاصرین ظاهر کلام آقای خویی در همین نظر است. قول دوم که بی اشتهار نیست قائل است؛ تعزیر تنها در کبایر ثابت است که در معاصرین نظر آقای فاضل بر همین است.

قول سوم این است که در کبایر و صغایری که از غیر مرتکب کبایر صادر می‌شود، تعزیر ثابت است، ظاهر کلام صاحب جواهر و آقای مؤمن این است که این را پذیرفته‌اند. قول چهارم که ظاهر کشف اللثام است، می‌گوید؛ اگر با گفتن و توبیخ خودش را منع نمی‌کند و از گناه دست برنمی‌دارد، جای تعزیر حاکم است. قول پنجم این است که ما قاعده را به‌طورکلی قبول نداریم.

# اقوال بر تفصیل در این باب

اقوال در اینجا وجود دارد که به‌نوعی می‌توان قول به‌تفصیل نامیدشان که قائل‌اند؛ طبق یکی از آن‌ها در گناهانی که در آن‌ها ایذاء افراد و مسلمین است، تعزیر ثابت است و در قولی دیگر گناهانی که موجب اخلال نظام می‌شود را مستوجب تعزیر قرار داده است که ظاهر کلام آقای تبریزی همین است. در قبال این دو می‌توان گفت که از موارد مسلم و واقع‌شده هستند و بحثی در آن‌ها نیست.

# علل پیدایش اقوال این باب

در مواردی که در شریعت بدان‌ها تصریح‌شده است حدود پنجاه مورد تعزیر و نزدیک به هشت مورد حد داریم. سؤالی در اینجا وجود دارد که اگر آن مثبت باشد می‌توان به این اقوال دامن زد که آیا به‌غیراز مواردی که در آن به حد یا تعزیر ثابت است می‌توان گفت تعزیر ثابت است یا خیر؟

# استدلال بر تعمیم موارد تعزیر

از کلام علامه مجلسی و ارشاد محقق اربیلی استفاده می‌شود که موردها خصوصیتی نداشته و ثبوت تعزیر به همان قاعده کلیه‌ای برمی‌گردد که بدان اشاره شد. لذا می‌توانیم تعزیر را به موارد دیگر نیز تعمیم دهیم.

# مناقشه در استدلال فوق

گرچه متأخرین آن را پذیرفته‌اند اما برخی جواب داده‌اند که؛ در موارد اشاره‌شده به تعزیر، احتمال عنایت مورد را نفی نمی‌کنیم. یعنی در قبال برخی موارد می‌توان گفت به خاطر مورد بوده و القای خصوصیت شده است.

صاحب مدارک گفته است؛

**«أنّ کلّ ذنب غیر موجب للحدّ موجب للتعزیر، و لا نصّ ظاهراً علی الکلّیة، نعم قد یوجد فی بعض الأخبار ما یمکن فهم‌ها منه» [[2]](#footnote-2)**

## برخی از موارد تعزیر

در قبال تعزیر روایاتی وجود دارد که متناسب با بحث برخی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم؛

## روایت اول

**«الْحُسَینُ بْنُ سَعِیدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قَالَ: إِنَّ شُهُودَ الزُّورِ یجْلَدُونَ جَلْداً لَیسَ لَهُ وَقْتٌ وَ ذَاک إِلَی الْإِمَامِ وَ یطَافُ بِهِمْ حَتَّی یعْرِفَهُمُ النَّاسُ وَ أَمَّا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لٰا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهٰادَةً أَبَداً ... إِلَّا الَّذِینَ تٰابُوا قُلْتُ کیفَ تُعْرَفُ تَوْبَتُهُ قَالَ یکذِبُ نَفْسَهُ حَیثُ یضْرَبُ وَ یسْتَغْفِرُ رَبَّهُ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِک فَقَدْ ظَهَرَتْ تَوْبَتُهُ.»[[3]](#footnote-3)**

این‌ها را در شهر می‌چرخانند. برای اینکه مردم آشنا بشوند که این‌ها شاهدان باطلی هستند.

## روایت دوم

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ ذِمِّیةً عَلَی مُسْلِمَةٍ وَ لَمْ یسْتَأْمِرْهَا قَالَ وَ یفَرَّقُ بَینَهُمَا قَالَ فَقُلْتُ فَعَلَیهِ أَدَبٌ قَالَ نَعَمْ اثْنَا عَشَرَ سَوْطاً وَ نِصْفٌ ثُمُنُ حَدِّ الزَّانِی وَ هُوَ صَاغِرٌ قُلْتُ فَإِنْ رَضِیتِ الْمَرْأَةُ الْحُرَّةُ الْمُسْلِمَةُ بِفِعْلِهِ بَعْدَ مَا کانَ فَعَلَ قَالَ لَا یضْرَبُ وَ لَا یفَرَّقُ بَینَهُمَا یبْقَیانِ عَلَی النِّکاحِ الْأَوَّلِ.»[[4]](#footnote-4)**

کسی است که زن اهل کتاب ذمی گرفته است، درحالی‌که زن مسلمانی دارد و از او اجازه نگرفته است. چراکه یکی از موارد لزوم اجازه در همین بخش است و روایات دیگری که در این باب واردشده است.

در قبال تعزیر گاهی تعبیر به خود آن، گاهی تأدیب و گاهی حد است؛ با توضیحاتی که درباره چندمعنای حد گذشت. تعدادی از این روایات معتبر و برخی نامعتبرند. محقق اردبیلی این موارد را کامل در شرح ارشاد آورده است.

### مناقشه دوم در استدلال سابق

اگر موارد تعزیر را در کنار یکدیگر قرار دهیم می‌توان به این القاء خصوصیت رسید که ملاک در بسیاری از آن‌ها ایذاء در درجه بالا است، مقدار باقی‌مانده در همه موارد از اعتبار سندی چندانی برخوردار نیست، لذا در آن‌وقت تعداد چندان زیاد نیست که بتوان القاء خصوصیت نمود. لذا مواردی که از آن القای خصوصیت شد چندان جدای از یکدیگر نیست که نتوان القای خصوصیت نمود و قاعده‌ای کلی به دست آورد. اما اینکه بتوان از این موارد ایذاء به ثبوت تعزیر در هر معصیت رسید امری بعید است.

### مناقشه دیگر به کلیت قاعده

ممکن است در اینجا با تفسیر وسیعی که برای قاعده درع وجود دارد و موارد تعزیر را دربر می‌گیرد، بگوییم؛ این قاعده مانع از این می‌شود که بشود موارد تعزیر را به این نحو کلی قرار دهیم.

#### ادله دیگر تعزیر

#### روایت اول

در اینجا دلیلی مشترک وجود دارد که سند این روایت معتبر است؛

**«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَینِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَیوبَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یقُولُ إِنَّ أَصْحَابَ النَّبِی ص قَالُوا لِسَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ أَ رَأَیتَ لَوْ وَجَدْتَ عَلَی بَطْنِ امْرَأَتِک رَجُلًا مَا کنْتَ صَانِعاً بِهِ قَالَ کنْتُ أَضْرِبُهُ بِالسَّیفِ قَالَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ مَا ذَا یا سَعْدُ قَالَ سَعْدٌ قَالُوا لَوْ وَجَدْتَ عَلَی بَطْنِ امْرَأَتِک رَجُلًا مَا کنْتَ تَصْنَعُ بِهِ فَقُلْتُ أَضْرِبُهُ بِالسَّیفِ فَقَالَ یا سَعْدُ وَ کیفَ بِالْأَرْبَعَةِ الشُّهُودِ فَقَالَ یا رَسُولَ اللَّهِ بَعْدَ رَأْی عَینِی وَ عِلْمِ اللَّهِ أَنَّهُ قَدْ فَعَلَ قَالَ إِی وَ اللَّهِ بَعْدَ رَأْی عَینِک وَ عِلْمِ اللَّهِ أَنَّهُ قَدْ فَعَلَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ جَعَلَ لِکلِّ شَی‌ءٍ حَدّاً وَ جَعَلَ لِمَنْ تَعَدَّی ذَلِک الْحَدَّ حَدّاً.»[[5]](#footnote-5)**

و برای کسانی که از این مرز الهی عبور کنند یک عقوبتی مقرر کرده است.

اما به نحو خاص چند روایت است که بعضی از آن‌ها معتبرند و در جلد هیجده، ابواب مقدمات حدود، باب دوم، صفحه سیصد و ده ذکرشده است.

#### روایت دوم

روایت دوم با سندی متفاوت مضمونی قریب به روایت فوق دارد؛

**«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَلِی بْنِ [الْحَسَنِ بْنِ عَلِی بْنِ] رِبَاطٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِی ص لِسَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِکلِّ شَی‌ءٍ حَدّاً وَ جَعَلَ عَلَی کلِّ مَنْ تَعَدَّی حَدّاً مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَدّاً وَ جَعَلَ مَا دُونَ الْأَرْبَعَةِ الشُّهَدَاءِ مَسْتُوراً عَلَی الْمُسْلِمِینَ.» [[6]](#footnote-6)**

#### روایت سوم

روایت دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که دارای سند معتبری است؛

**«مُحَمَّدُ بْنُ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ لِکلِّ شَی‌ءٍ حَدّاً وَ مَنْ تَعَدَّی ذَلِک الْحَدَّ کانَ لَهُ حَدٌّ.» [[7]](#footnote-7)**

#### روایت چهارم

دلالت این روایت از قوت چندانی برخوردار نیست؛

**«بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ بَلَغَ حَدّاً فِی غَیرِ حَدٍّ فَهُوَ مِنَ الْمُعْتَدِینَ.»[[8]](#footnote-8)**

در اینجا گفته‌شده است که مراد از حد مطلق العقوبة است، لذا هم حد و هم تعزیر را دربرمی گیرد. این استدلال محل مناقشه قرارگرفته است. و عمدتاً مرحوم آقای گلپایگانی این مناقشه را نموده‌اند.

1. **تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحدود؛ ص: 417** [↑](#footnote-ref-1)
2. **جامع المدارک فی شرح مختصر النافع؛ ج 7، ص: 114** [↑](#footnote-ref-2)
3. **تهذیب الأحکام؛ ج 6، ص: 263** [↑](#footnote-ref-3)
4. **الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 241** [↑](#footnote-ref-4)
5. **الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 176** [↑](#footnote-ref-5)
6. **الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص:174** [↑](#footnote-ref-6)
7. **الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 175** [↑](#footnote-ref-7)
8. **الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 268** [↑](#footnote-ref-8)